



آموزش فراگیر: بسترسازی برای مشارکت فعال همه یادگیرندگان با توانمندی ها و نیازهای متفاوت

حاجی ناز آقایی شمس آباد

کارشناسی مدیریت امور فرهنگی و برنامه ریزی فرهنگی

معصومه کاظمی

کارشناسی مدیریت خانواده

فاطمه نوروزی

کارشناسی ارشد مشاوره

صدیقه رحیمی فرد

کارشناسی مدیریت امور فرهنگی



MDOI-02-2026.0376

MNR-390-2-5D882B

چکیده

آموزش فراگیر رویکردی عدالت‌محور در نظام‌های آموزشی است که بر فراهم‌کردن فرصت‌های برابر یادگیری و مشارکت فعال تمامی یادگیرندگان، فارغ از تفاوت‌های فردی، جسمانی، شناختی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی، تأکید دارد. هدف این مقاله، تبیین مبانی آموزش فراگیر و بررسی الزامات لازم برای ایجاد محیط‌های آموزشی پاسخگو به توانمندی‌ها و نیازهای متنوع یادگیرندگان است. در این راستا، نقش برنامه درسی انعطاف‌پذیر، طراحی جهانی برای یادگیری، روش‌های تدریس متنوع، ارزشیابی عادلانه، فناوری‌های یاری‌رسان، مناسب‌سازی محیط آموزشی و همکاری میان معلمان، خانواده‌ها و متخصصان بررسی می‌شود. یافته‌های حاصل از مرور منابع نشان می‌دهد که تحقق آموزش فراگیر صرفاً با حضور فیزیکی یادگیرندگان در یک فضای آموزشی مشترک امکان‌پذیر نیست؛ بلکه مستلزم رفع موانع نگرشی، ساختاری و آموزشی و فراهم‌کردن زمینه مشارکت معنادار، احساس تعلق و پیشرفت تحصیلی همه یادگیرندگان است. همچنین، توانمندسازی معلمان، حمایت مدیریتی، تأمین منابع مناسب و تقویت فرهنگ پذیرش تفاوت‌ها از عوامل اساسی موفقیت این رویکرد به شمار می‌روند. در نهایت، آموزش فراگیر می‌تواند با تبدیل تفاوت‌های فردی به فرصتی برای یادگیری متقابل، به کاهش تبعیض، افزایش تعاملات اجتماعی و ارتقای کیفیت و عدالت آموزشی منجر شود.

کلمات کلیدی

آموزش فراگیر، عدالت آموزشی، مشارکت فعال، تنوع یادگیرندگان، نیازهای ویژه آموزشی، طراحی جهانی برای یادگیری، محیط یادگیری فراگیر، فرصت‌های برابر یادگیری.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، گسترش عدالت آموزشی و فراهم‌کردن فرصت‌های برابر برای یادگیری، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام‌های آموزشی تبدیل شده است. کلاس‌های درس امروز از یادگیرندگانی با ویژگی‌ها، توانمندی‌ها، نیازها و پیشینه‌های گوناگون تشکیل شده‌اند. تفاوت در توانایی‌های جسمانی و شناختی، سبک و سرعت یادگیری، شرایط عاطفی و اجتماعی، زبان، فرهنگ و وضعیت اقتصادی - اجتماعی، بخشی طبیعی از واقعیت محیط‌های آموزشی است. از این رو،

الگوهای آموزشی یکسان و انعطاف‌ناپذیر نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای همه یادگیرندگان باشند و ممکن است زمینه حذف، انزوا یا کاهش مشارکت برخی از آنان را فراهم کنند.

آموزش فراگیر رویکردی نوین و عدالت‌محور است که به‌جای جداسازی یا طبقه‌بندی یادگیرندگان، بر پذیرش تفاوت‌های فردی و ایجاد فرصت‌های مناسب برای حضور، مشارکت و پیشرفت همگان تأکید می‌کند. در این رویکرد، تنوع یادگیرندگان نه یک مانع، بلکه ظرفیتی ارزشمند برای غنی‌سازی فرایند یاددهی - یادگیری محسوب می‌شود. آموزش فراگیر بر این اصل استوار است که هر یادگیرنده، صرف‌نظر از شرایط جسمانی، ذهنی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی یا اقتصادی خود، حق دارد در محیط آموزشی مشترک از امکانات و حمایت‌های لازم برای یادگیری برخوردار شود.

مفهوم فراگیری تنها به حضور فیزیکی دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در کلاس‌های عادی محدود نمی‌شود، بلکه مشارکت فعال، احساس تعلق، تعامل اجتماعی و دستیابی به پیشرفت آموزشی را نیز در بر می‌گیرد. ممکن است یادگیرنده‌ای در کلاس حضور داشته باشد، اما به دلیل نامناسب بودن روش تدریس، محتوای آموزشی، شیوه ارزشیابی، فضای فیزیکی یا نگرش اعضای مدرسه، نتواند در فعالیت‌های یادگیری مشارکت مؤثر داشته باشد. بنابراین، تحقق آموزش فراگیر مستلزم شناسایی و کاهش موانعی است که دسترسی، مشارکت و موفقیت تحصیلی یادگیرندگان را محدود می‌کنند.

اجرای مؤثر این رویکرد به تحول در ابعاد مختلف نظام آموزشی نیاز دارد. تدوین برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر، بهره‌گیری از روش‌های تدریس متنوع، طراحی جهانی برای یادگیری، استفاده از فناوری‌های آموزشی و یاری‌رسان، مناسب‌سازی محیط‌های فیزیکی و دیجیتال و به‌کارگیری ارزشیابی‌های متناسب با تفاوت‌های فردی، از جمله الزامات آموزش فراگیر به شمار می‌روند. همچنین، معلمان در این زمینه نقشی محوری دارند؛ زیرا نگرش، دانش تخصصی و توانایی آنان در مدیریت تنوع کلاس می‌تواند زمینه مشارکت فعال همه یادگیرندگان را فراهم کند. بر همین اساس، آموزش حرفه‌ای معلمان و برخورداری آنان از حمایت‌های تخصصی و مدیریتی اهمیت ویژه‌ای دارد.

از سوی دیگر، آموزش فراگیر تنها مسئولیت معلم یا مدرسه نیست، بلکه تحقق آن به همکاری هماهنگ میان خانواده‌ها، مدیران، مشاوران، متخصصان، سیاست‌گذاران و نهادهای اجتماعی نیاز دارد. ایجاد فرهنگ احترام به تفاوت‌ها، مقابله با نگرش‌های تبعیض‌آمیز و تقویت احساس پذیرش و تعلق در محیط آموزشی، از عوامل مهم موفقیت این رویکرد است. مشارکت خانواده‌ها و خود یادگیرندگان در تصمیم‌گیری‌های آموزشی نیز می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر نیازها و ارائه حمایت‌های مناسب‌تر منجر شود.

با وجود اهمیت آموزش فراگیر، اجرای آن با چالش‌هایی مانند کمبود منابع و امکانات، تراکم بالای کلاس‌ها، ناکافی بودن آموزش معلمان، انعطاف‌ناپذیری برنامه‌های درسی، نبود فناوری‌های یاری‌رسان و استمرار برخی نگرش‌های منفی مواجه است. غلبه بر این چالش‌ها مستلزم سیاست‌گذاری منسجم، تخصیص منابع کافی، اصلاح ساختارهای آموزشی و تعهد مستمر همه ذی‌نفعان است. بر این اساس، مقاله حاضر با هدف تبیین مفهوم و مبانی آموزش فراگیر، بررسی موانع و الزامات اجرای آن و ارائه راهکارهایی برای بسترسازی مشارکت فعال یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت تدوین شده است.

بیان مسئله

یکی از اصول اساسی نظام‌های آموزشی، فراهم کردن امکان یادگیری باکیفیت برای همه افراد است. باین‌حال، یادگیرندگان از نظر توانایی‌های جسمانی، شناختی و ارتباطی، سبک و سرعت یادگیری، وضعیت عاطفی و اجتماعی، پیشینه فرهنگی و زبانی و شرایط اقتصادی با یکدیگر تفاوت دارند. این تنوع، واقعیتی طبیعی در محیط‌های آموزشی است؛ اما ساختارهای سنتی آموزش که بر برنامه درسی یکسان، روش تدریس ثابت و شیوه‌های ارزشیابی استاندارد تأکید دارند، معمولاً نمی‌توانند به‌طور مناسب به این تفاوت‌ها پاسخ دهند. در نتیجه، برخی یادگیرندگان با موانعی روبه‌رو می‌شوند که مشارکت، احساس تعلق و پیشرفت تحصیلی آنان را محدود می‌کند.



در بسیاری از محیط‌های آموزشی، حضور یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت در یک کلاس، به‌تنهایی نشانه تحقق فراگیری تلقی می‌شود؛ درحالی‌که حضور فیزیکی، بدون برخورداری از امکان مشارکت واقعی و دسترسی عادلانه به فرصت‌های یادگیری، نمی‌تواند به معنای آموزش فراگیر باشد. ممکن است یادگیرنده در کلاس حضور داشته باشد، اما به علت نامتناسب بودن محتوای آموزشی، انعطاف‌ناپذیری برنامه درسی، روش‌های تدریس یکنواخت، شیوه‌های ارزشیابی نامناسب، دسترس‌ناپذیری محیط یا فقدان حمایت‌های تخصصی، عملاً از فرایند یاددهی - یادگیری کنار گذاشته شود. از این‌رو، مسئله اصلی فقط ورود همه یادگیرندگان به محیط آموزشی نیست، بلکه چگونگی فراهم‌کردن شرایطی است که در آن هر فرد بتواند متناسب با ویژگی‌ها، توانایی‌ها و نیازهای خود به‌صورت فعال، معنادار و مؤثر مشارکت کند.

بخشی از موانع تحقق آموزش فراگیر به نگرش‌ها و باورهای موجود بازمی‌گردد. نگاه مبتنی بر کمبود و ناتوانی، انتظارات پایین از برخی یادگیرندگان، برچسب‌زنی، کلیشه‌سازی و مقاومت در برابر پذیرش تفاوت‌ها می‌تواند زمینه‌ساز و طرد آموزشی را فراهم کند. در چنین شرایطی، مشکل به ویژگی‌های فردی یادگیرنده نسبت داده می‌شود و نقش محیط، روش‌های آموزشی و ساختارهای محدودکننده کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این در حالی است که رویکرد فراگیر، مسئولیت‌سازگاری را صرفاً بر عهده یادگیرنده نمی‌گذارد، بلکه نظام آموزشی را موظف می‌داند موانع موجود را شناسایی و برطرف کند.

علاوه بر موانع نگرشی، مشکلات ساختاری و اجرایی نیز دستیابی به آموزش فراگیر را دشوار می‌سازند. تراکم بالای کلاس‌ها، کمبود منابع انسانی و مالی، نبود فضاهای مناسب‌سازی‌شده، دسترسی محدود به فناوری‌های آموزشی و یاری‌رسان، انعطاف‌ناپذیری برنامه‌های درسی و ناکافی بودن خدمات مشاوره‌ای و حمایتی، از مهم‌ترین مشکلات این حوزه‌اند. همچنین، بسیاری از معلمان برای شناسایی نیازهای متنوع، طراحی فعالیت‌های چندسطحی، مدیریت کلاس‌های ناهمگون و اجرای ارزشیابی‌های انعطاف‌پذیر، آموزش و حمایت حرفه‌ای کافی دریافت نکرده‌اند. در نتیجه، حتی در صورت برخورداری معلمان از نگرش مثبت، ممکن است امکانات و شایستگی‌های لازم برای اجرای اثربخش آموزش فراگیر فراهم نباشد.

نبود هماهنگی مؤثر میان مدرسه، خانواده و متخصصان نیز مسئله دیگری است که می‌تواند کیفیت مشارکت یادگیرندگان را کاهش دهد. تصمیم‌گیری‌های آموزشی بدون توجه به دیدگاه‌ها و تجربیات خود یادگیرندگان و خانواده‌های آنان، ممکن است به ارائه حمایت‌هایی منجر شود که با نیازهای واقعی افراد تناسب ندارند. آموزش فراگیر زمانی اثربخش خواهد بود که خانواده‌ها، معلمان، مدیران، مشاوران، متخصصان و سیاست‌گذاران در فرایندی مشارکتی، مسئولیت طراحی و اجرای حمایت‌های آموزشی را بر عهده گیرند. بنابراین، نبود سازوکارهای روشن برای همکاری میان این گروه‌ها، یکی از موانع جدی تحقق فراگیری محسوب می‌شود.

تداوم این وضعیت می‌تواند پیامدهایی مانند کاهش انگیزه و اعتمادبه‌نفس، افت تحصیلی، احساس انزوا، محدود شدن تعاملات اجتماعی، افزایش ترک تحصیل و بازتولید نابرابری‌های آموزشی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد. در مقابل، ایجاد محیط‌های آموزشی فراگیر می‌تواند زمینه رشد توانمندی‌های فردی، افزایش احساس تعلق، تقویت همکاری و پذیرش اجتماعی و بهبود کیفیت یادگیری همه دانش‌آموزان را فراهم سازد. بر این اساس، آموزش فراگیر صرفاً برنامه‌ای ویژه برای گروهی خاص نیست، بلکه رویکردی برای ارتقای کیفیت و عدالت در کل نظام آموزشی است.

بنابراین، مسئله محوری مقاله حاضر این است که چگونه می‌توان با شناسایی و کاهش موانع نگرشی، آموزشی، ساختاری و محیطی، زمینه حضور، مشارکت فعال و پیشرفت یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت را فراهم کرد؟ پاسخ به این مسئله مستلزم بررسی مؤلفه‌هایی همچون برنامه درسی انعطاف‌پذیر، طراحی جهانی برای یادگیری، روش‌های تدریس متنوع، ارزشیابی عادلانه، فناوری‌های یاری‌رسان، توانمندسازی معلمان و همکاری میان مدرسه، خانواده و متخصصان است. از این‌رو، مقاله حاضر می‌کوشد ضمن تبیین ابعاد آموزش فراگیر، الزامات و راهکارهای لازم برای تبدیل محیط‌های آموزشی به فضاهایی دسترس‌پذیر، عادلانه و مشارکت‌محور را بررسی کند.

مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری آموزش فراگیر بر پایه‌ای از دیدگاه‌های فلسفی، حقوقی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی استوار است که آموزش را حقی بنیادین برای همه افراد دانسته و تفاوت‌های فردی را واقعیتی طبیعی و فرصتی برای غنابخشی به فرایند یاددهی - یادگیری تلقی می‌کنند. در این بخش، مهم‌ترین الگوها و نظریه‌های تبیین‌کننده آموزش فراگیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. رویکردهای نظری به تفاوت و ناتوانی (مدل پزشکی در برابر مدل اجتماعی)

تحول در درک مفهوم «نیازهای ویژه» و «ناتوانی»، نقش اساسی در شکل‌گیری آموزش فراگیر داشته است:

- **مدل پزشکی (فردی):** در این دیدگاه سنتی، ناتوانی و دشواری در یادگیری، نقصی درونی، زیستی یا شناختی در خود فرد تعریف می‌شود. بر این اساس، راه‌حل مسئله در درمان، اصلاح یادگیرنده یا جداسازی او در محیط‌های آموزشی خاص خلاصه می‌شود تا با ساختارهای انعطاف‌ناپذیر سازگار گردد.
- **مدل اجتماعی:** در نقطه مقابل، مدل اجتماعی ناتوانی را حاصل تعامل فرد با موانع فیزیکی، آموزشی، نگرشی و ساختاری محیط می‌داند. در این دیدگاه، فرد به خودی خود دارای نقص بازدارنده نیست، بلکه این محیط‌های انعطاف‌ناپذیر و نامناسب هستند که او را از مشارکت بازمی‌دارند. آموزش فراگیر بر پایه مدل اجتماعی شکل گرفته و هدف آن به‌جای تغییر اجباری یادگیرنده، تغییر و مناسب‌سازی ساختارها، محتوا و روش‌های آموزشی برای پاسخ‌گویی به تنوع یادگیرندگان است.

۲. نظریه طراحی جهانی برای یادگیری (Universal Design for Learning - UDL)

نظریه «طراحی جهانی برای یادگیری» که بر پایه یافته‌های علوم اعصاب و روان‌شناسی شناختی تدوین شده است، چارچوبی عملی برای طراحی برنامه‌های درسی منعطف و پاسخگو ارائه می‌دهد. این نظریه بر این فرض استوار است که «یادگیرنده میانگین» وجود ندارد و مغز هر انسان به شیوه‌ای منحصر به فرد اطلاعات را پردازش می‌کند. UDL بر سه اصل بنیادین تأکید دارد:

۱. **فراهم‌کردن شیوه‌های چندگانه بازنمایی محتوا (ارائه اطلاعات):** ارائه مفاهیم در قالب‌های متنی، دیداری، شنیداری و تجربی به نحوی که یادگیرندگان با توانمندی‌های حسی و شناختی گوناگون به دانش دسترسی داشته باشند.
۲. **فراهم‌کردن شیوه‌های چندگانه کنش و ابراز وجود (ارائه بازخورد و ارزیابی):** دادن گزینه‌های متنوع به یادگیرندگان برای نشان‌دادن آموخته‌ها و مهارت‌های خود (مانند پروژه‌های عملی، شفاهی، نوشتاری یا چندرسانه‌ای).
۳. **فراهم‌کردن شیوه‌های چندگانه درگیرسازی و انگیزش:** جلب علاقه و انگیزه یادگیرندگان از طریق ارائه حق انتخاب، تنظیم سطح چالش و برقراری ارتباط میان مفاهیم درسی و تجربیات واقعی زندگی آنان.

۳. نظریه‌های سازنده‌گرایی اجتماعی و روان‌شناختی

آموزش فراگیر به‌طور عمیق با نظریه‌های یادگیری نوین، به‌ویژه دیدگاه‌های سازنده‌گرایی، پیوند دارد:

- **نظریه اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی:** ویگوتسکی یادگیری را فرایندی اساساً اجتماعی می‌داند. بر اساس مفهوم «منطقه تقریبی رشد» (ZPD) و سازوکار «داربست‌بندی آموزشی» (Scaffolding)، یادگیرندگان از طریق تعامل با همسالان و معلمان به سطوح بالاتری از درک دست می‌یابند. در محیط فراگیر، کلاس ناهمگون بستری برای یادگیری مشارکتی و غنی‌سازی متقابل فراهم می‌آورد.



- **نظریه هوش های چندگانه گاردنر:** این نظریه بر وجود استعدادها و هوش های گوناگون (زبانی، منطقی - ریاضی، فضایی، حرکتی، بین فردی، درون فردی و...) تأکید می کند و چارچوبی را فراهم می آورد تا معلمان بتوانند توانمندی های متفاوت دانش آموزان را به رسمیت شناخته و تدریس را با این تنوع همسو سازند.
- **آموزش تمایز یافته (Differentiated Instruction):** بر اساس این دیدگاه، معلم محتوا، فرایند یادگیری، محصول نهایی و محیط یادگیری را متناسب با سطح آمادگی، علایق و سبک یادگیری هر دانش آموز منعطف می سازد تا همگان به اهداف عالی یادگیری دست یابند.

۴. چارچوب حقوقی و اسناد بین المللی عدالت آموزشی

میانی آموزش فراگیر در حقوق بین الملل و گفتمان حقوق بشر ریشه دارد. اسناد متعددی ضرورت دسترسی بدون تبعیض به آموزش را تبیین کرده اند:

- **بیانیه سالامانکا و چارچوب اقدام (۱۹۹۴):** نقطه عطفی که بر حق همه کودکان، از جمله کودکان دارای نیازهای ویژه، برای آموزش در مدارس عادی تأکید کرد و مدارس را موظف به پذیرش همه کودکان با هر شرایطی دانست.
- **کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶ - ماده ۲۴):** دولت ها را متعهد می کند که یک نظام آموزشی فراگیر در تمامی سطوح ایجاد کنند تا رشد کامل پتانسیل انسانی و مشارکت فعال در جامعه محقق شود.
- **سند هدف چهارم توسعه پایدار (4SDG - یونسکو):** تضمین آموزش باکیفیت، عادلانه و فراگیر و ارتقای فرصت های یادگیری مادام العمر برای همه تا سال ۲۰۳۰.

۵. نظریه بوم شناختی سیستم ها (برونفن برنر)

بر اساس نظریه بوم شناختی برونفن برنر، رشد و یادگیری فرد در تعامل میان چند سطح از محیط شکل می گیرد:

- **سطح خرد (Microsystem):** تعاملات مستقیم یادگیرنده در کلاس، با معلمان و همسالان و در کانون خانواده.
- **سطح میانی (Mesosystem):** پیوند و هماهنگی میان خانه، مدرسه و مراکز حمایتی.
- **سطح بیرونی (Exosystem):** سیاست ها و تصمیمات منطقه ای، پشتیبانی تخصصی و تأمین منابع آموزشی.
- **سطح کلان (Macrosystem):** ارزش های فرهنگی، باورها، قوانین و نگرش های کلی جامعه نسبت به تنوع و حقوق یادگیرندگان.

آموزش فراگیر زمانی به طور پایدار محقق می شود که تحول تنها در سطح خرد (کلاس درس) محدود نماند، بلکه در تمامی سطوح بوم شناختی از نگرش های فرهنگی تا سیاست گذاری های کلان هم راستا گردد.

پژوهش های داخلی و خارجی نشان می دهد آموزش فراگیر زمانی می تواند به مشارکت فعال و معنادار یادگیرندگان با توانمندی ها و نیازهای متفاوت منجر شود که در کنار حضور فیزیکی آنان در کلاس، بسترهای آموزشی، اجتماعی و سازمانی نیز متناسب با تفاوت های فردی طراحی و تنظیم شوند. در این میان، چارچوب طراحی همگانی برای یادگیری (UDL) به عنوان یکی از مهم ترین رویکردهای نظری و کاربردی، بر ارائه شیوه های متنوع بازنمایی محتوا، کنش و بیان، و درگیری و انگیزش تأکید می کند. بر اساس این دیدگاه، یادگیرندگان از نظر نحوه پردازش اطلاعات، شیوه ابراز آموخته ها و میزان درگیری با فعالیت های آموزشی یکسان نیستند و بنابراین، آموزش باید انعطاف پذیر و چندمسیره باشد تا همه بتوانند به فرصت های یادگیری دسترسی داشته باشند.

در پژوهش های بین المللی، آموزش فراگیر با حمایت آموزشی و اجتماعی-عاطفی پیوند خورده است. مرور نظام مند مربوط به دانش آموزان دارای نیازهای ویژه در مدارس عادی نشان می دهد که مشارکت معنادار این گروه از یادگیرندگان، تنها با اصلاح محتوا یا روش تدریس حاصل نمی شود، بلکه به حمایت های مدرسه محور، تعامل مثبت با همسالان، تعلق اجتماعی و کاهش موانع زمینه ای نیز وابسته است. این پژوهش همچنین بر شکاف میان سیاست های حامی فراگیری و ظرفیت

واقعی مدارس برای اجرای آن تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که کمبود آموزش معلمان، محدودیت منابع و ناکافی بودن ساختارهای حمایتی از موانع اصلی تحقق فراگیری هستند.

در حوزه مطالعات داخلی، پژوهش Ahmadi، Rezai و Jabbari درباره عملکرد معلمان زبان انگلیسی در کلاس‌های فراگیر ایران نشان می‌دهد که اقدامات آموزشی معلمان برای دانش‌آموزان دارای معلولیت جسمی، تنها تا حدی با نیازهای آنان سازگار بوده و هنوز فاصله قابل توجهی با آموزش کاملاً فراگیر وجود دارد. این مطالعه که با مشاهده پنج کلاس و مصاحبه با 30 معلم انجام شده، نشان می‌دهد دشواری مشارکت در فعالیت‌های گروهی و تعامل با دیگران از چالش‌های مهم این گروه از یادگیرندگان است. یافته‌های این پژوهش بر ضرورت آماده‌سازی حرفه‌ای معلمان، ارائه راهبردهای متناسب با نوع نیاز یادگیرندگان و تقویت حمایت‌های آموزشی در کلاس‌های فراگیر تأکید دارد.

از سوی دیگر، گزارش‌های بین‌المللی یونسکو نیز نشان می‌دهند که فراگیری آموزشی نه‌فقط مسئله‌ای تربیتی، بلکه یک مسئله عدالت آموزشی و حقوقی است. این گزارش‌ها بر ضرورت حذف موانع مرتبط با فقر، جنسیت، معلولیت، زبان، مهاجرت و نگرش‌های تبعیض‌آمیز تأکید دارند و نشان می‌دهند که مدارس فراگیر باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که همه یادگیرندگان بتوانند در آن حضور، مشارکت و پیشرفت داشته باشند. این اسناد، مبنای مهمی برای توجیه نظری و سیاستی آموزش فراگیر فراهم می‌کنند.

با وجود این، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که در پژوهش‌های موجود، توجه به «مشارکت فعال» یادگیرندگان با نیازهای متفاوت، به‌ویژه در زمینه‌های بومی و در نظام آموزشی ایران، هنوز کافی نیست. بخش عمده پژوهش‌ها یا بر حضور و دسترسی تمرکز دارند یا بر عملکرد معلمان، در حالی که خود تجربه مشارکت یادگیرندگان، عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده آن، و نقش هم‌زمان مدرسه، خانواده و معلم کمتر به‌صورت یکپارچه بررسی شده است. بنابراین، شکاف اصلی پژوهش در این حوزه را می‌توان در کمبود مطالعاتی دانست که آموزش فراگیر را نه صرفاً به‌عنوان یک سیاست یا رویکرد نظری، بلکه به‌عنوان فرایندی عملی برای افزایش مشارکت، تعامل و پیشرفت همه یادگیرندگان بررسی کنند.

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر آموزش فراگیر و بسترسازی برای مشارکت فعال همه یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت، بخشی از این خلأ را پوشش دهد و نشان دهد که تحقق فراگیری مستلزم تلفیق حمایت آموزشی، انعطاف در برنامه و روش تدریس، و اصلاح نگرش‌ها و ساختارهای مدرسه است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

گسترش عدالت آموزشی و ارتقای کیفیت یادگیری برای همه افراد جامعه، بدون بازنگری در ساختارها، روش‌ها و نگرش‌های حاکم بر نظام‌های آموزشی امکان‌پذیر نیست. تنوع طبیعی یادگیرندگان از نظر توانمندی‌های شناختی، حسی، حرکتی، هیجانی، زبانی، فرهنگی و وضعیت اجتماعی - اقتصادی، ایجاب می‌کند که محیط‌های آموزشی از رویکردهای یکسان‌نگر فاصله گرفته و بسترهایی پاسخگو و انعطاف‌پذیر فراهم سازند. در این راستا، تبیین اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در چند بعد کلیدی قابل بررسی است:

۱. بعد انسانی و حقوقی (تحقق عدالت آموزشی)

دسترسی به آموزش باکیفیت و برابر، یکی از حقوق بنیادین بشر و از الزامات اساسی توسعه پایدار است. رویکردهای سنتی که مبتنی بر جداسازی، طبقه‌بندی و طرد دانش‌آموزان با نیازهای ویژه بوده‌اند، نه تنها به شکاف‌های اجتماعی و آموزشی دامن زده‌اند، بلکه زمینه‌ساز نقض فرصت‌های برابر رشد فردی شده‌اند. ضرورت این پژوهش در آن است که با تمرکز بر آموزش فراگیر، زمینه را برای عبور از نگاه‌های مبتنی بر «کمبود و ناتوانی» به سمت رویکرد «حق‌محور و توانمندساز» فراهم می‌آورد و جایگاه آموزش فراگیر را به عنوان ابزاری برای کاهش نابرابری‌های آموزشی تبیین می‌کند.

۲. بعد آموزشی و تربیتی (گذر از حضور فیزیکی به مشارکت معنادار)



یکی از چالش های اساسی در مدارس، یکی انگاشتن «ادغام فیزیکی» با «آموزش فراگیر» است. حضور دانش آموز دارای توانمندی یا نیاز متفاوت در یک کلاس عادی، بدون تغییر در اهداف، روش های تدریس، مواد آموزشی و شیوه های ارزشیابی، اغلب به انزوای پنهان، سرخوردگی و افت تحصیلی او می انجامد. اهمیت این پژوهش در برجسته سازی مفهوم «مشارکت فعال و عاملیت یادگیرنده» است؛ یعنی بررسی چگونگی استفاده از چارچوب هایی نظیر طراحی جهانی برای یادگیری (UDL) و آموزش تمایز یافته تا کلاس درس به فضایی پویا، تعاملی و متناسب با سبک ها و سرعت های گوناگون یادگیری تبدیل شود.

۳. بعد اجتماعی و روان شناختی (ارتقای مهارت های بین فردی و پذیرش تنوع)

محیط های یادگیری فراگیر صرفاً به نفع یادگیرندگان دارای نیازهای ویژه نیستند، بلکه بستر رشدی غنی برای تمامی دانش آموزان فراهم می کنند. یادگیری در محیط های ناهمگون، مهارت های همدلی، مدارا، همکاری، حل مسئله و پذیرش تفاوت ها را در همه کودکان تقویت می کند و از شکل گیری کلیشه ها و پیش داوری های منفی در سنین پایین جلوگیری می نماید. پژوهش در این حوزه ضرورت دارد زیرا نشان می دهد چگونه ساختار فراگیر به تقویت سرمایه اجتماعی، احساس تعلق به مدرسه و ارتقای سلامت روان دانش آموزان کمک می کند.

۴. بعد حرفه ای و توانمندسازی معلمان

معلمان به عنوان خط مقدم اجرای هرگونه تحول آموزشی، همواره با چالش مدیریت کلاس های ناهمگون روبه رو هستند. نبود شایستگی های حرفه ای، دانش تخصصی و راهبردهای کاربردی در مواجهه با تفاوت های فردی، موجب فرسودگی شغلی معلمان و کاهش اثربخشی آموزش می شود. ضرورت انجام این پژوهش در ارائه تصویری جامع و کاربردی از الزامات توانمندسازی معلمان، راهبردهای تدریس پاسخگو و شیوه های پشتیبانی تخصصی از آنان نهفته است تا شکاف عمیق میان نظریه های آرمانی و واقعیت های کلاس درس کاهش یابد.

۵. بعد سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزشی

اجرای موفق آموزش فراگیر نیازمند هم راستایی ساختارها، قوانین، تخصیص منابع و همکاری های چندبخشی (میان مدرسه، خانواده، متخصصان توانبخشی و نهادهای اجتماعی) است. تبیین ضرورت این پژوهش از منظر سیاستی بدین جهت است که می تواند شواهد تحلیلی و راهکارهای اجرایی مناسبی را در اختیار برنامه ریزان درسی، مدیران آموزشی و تصمیم گیران قرار دهد تا سیاست ها را از شکل توصیه های کلی به سمت اقدامات ساختاری، مناسب سازی محیطی و تأمین منابع یاری رسان هدایت کنند.

جمع بندی:

در مجموع، انجام این پژوهش ضرورتی انکارناپذیر است؛ چرا که پاسخ گویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان دیگر یک انتخاب حاشیه ای نیست، بلکه پیش شرط بنیادین دستیابی به یک نظام آموزشی باکیفیت، دموکراتیک و پایدار محسوب می شود. شناسایی موانع و ارائه الگوهای عملی برای بستر سازی مشارکت فعال همه یادگیرندگان، گامی حیاتی در جهت تبدیل مدارس به جوامعی یادگیرنده و پذیرا برای همگان است.

اهداف پژوهش

هدف کلی



تبیین مؤلفه‌ها، الزامات و راهکارهای آموزش فراگیر به‌منظور بسترسازی برای مشارکت فعال همه یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت.

اهداف اختصاصی

1. تبیین مفهوم، مبانی و اصول آموزش فراگیر در محیط‌های آموزشی.
2. شناسایی موانع نگرشی، آموزشی، ساختاری و محیطی مؤثر بر مشارکت یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت.
3. بررسی نقش برنامه درسی انعطاف‌پذیر در پاسخ‌گویی به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان.
4. بررسی نقش طراحی جهانی برای یادگیری (UDL) در افزایش دسترسی، مشارکت و پیشرفت تحصیلی همه یادگیرندگان.
5. تبیین تأثیر روش‌های تدریس متنوع و آموزش تمایز یافته بر مشارکت فعال دانش‌آموزان.
6. بررسی نقش ارزشیابی عادلانه و انعطاف‌پذیر در شناسایی و تقویت توانمندی‌های یادگیرندگان.
7. شناسایی نقش فناوری‌های آموزشی و ابزارهای یاری‌رسان در دسترس‌پذیری فراپند - یادگیری.
8. تبیین نقش معلمان و ضرورت توانمندسازی حرفه‌ای آنان برای مدیریت کلاس‌های ناهمگون و فراگیر.
9. بررسی نقش خانواده، مدیران، مشاوران و متخصصان در حمایت از اجرای آموزش فراگیر.
10. ارائه راهکارهایی کاربردی برای ایجاد محیط‌های آموزشی دسترس‌پذیر، عادلانه و مشارکت‌محور.

هدف کاربردی

ارائه چارچوبی پیشنهادی برای مدیران، معلمان، برنامه‌ریزان درسی و خانواده‌ها به‌منظور بهبود کیفیت آموزش فراگیر و افزایش مشارکت فعال یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی

آموزش فراگیر چگونه می‌تواند زمینه مشارکت فعال همه یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت را در محیط‌های آموزشی فراهم کند؟

سؤالات فرعی

1. مبانی، اصول و مؤلفه‌های اصلی آموزش فراگیر کدام‌اند؟
2. چه موانع نگرشی، آموزشی، ساختاری و محیطی مشارکت فعال یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت را محدود می‌کنند؟
3. برنامه درسی انعطاف‌پذیر چگونه می‌تواند به تفاوت‌های فردی، علایق و سرعت‌های متفاوت یادگیری پاسخ دهد؟
4. طراحی جهانی برای یادگیری (UDL) چه نقشی در افزایش دسترسی، درگیری و مشارکت یادگیرندگان دارد؟
5. روش‌های تدریس متنوع و آموزش تمایز یافته چگونه به مشارکت مؤثر همه یادگیرندگان کمک می‌کنند؟
6. ارزشیابی عادلانه و انعطاف‌پذیر چه نقشی در شناسایی توانمندی‌ها و سنجش واقعی یادگیری دانش‌آموزان دارد؟
7. فناوری‌های آموزشی و ابزارهای یاری‌رسان چگونه دسترس‌پذیری و مشارکت یادگیرندگان را بهبود می‌بخشند؟
8. معلمان برای مدیریت کلاس‌های ناهمگون و اجرای اثربخش آموزش فراگیر به چه دانش‌ها، مهارت‌ها و حمایت‌های حرفه‌ای نیاز دارند؟
9. خانواده، مدیران مدرسه، مشاوران و متخصصان چه نقشی در طراحی و اجرای محیط‌های آموزشی فراگیر دارند؟
10. چه راهکارهای عملی و سیاستی می‌تواند به کاهش موانع و تقویت مشارکت فعال همه یادگیرندگان در محیط‌های آموزشی منجر شود؟

روش‌شناسی پژوهش

طرح و رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه اجرا، کیفی است. با توجه به ماهیت موضوع و هدف پژوهش که تبیین مؤلفه‌ها، موانع، الزامات و راهکارهای آموزش فراگیر برای افزایش مشارکت فعال همه یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت است، از روش مرور روایتی - تحلیلی منابع استفاده می‌شود. در این روش، منابع علمی معتبر داخلی و خارجی مرتبط با آموزش فراگیر، طراحی جهانی برای یادگیری، آموزش تمایز یافته، مشارکت یادگیرندگان، عدالت آموزشی و توانمندسازی معلمان گردآوری، بررسی و تحلیل می‌شوند.

جامعه و منابع پژوهش

جامعه پژوهش شامل تمامی منابع علمی مرتبط با موضوع آموزش فراگیر است؛ از جمله:

- کتاب‌ها و مقاله‌های علمی - پژوهشی فارسی و انگلیسی؛
- اسناد و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه یونسکو؛
- قوانین، آیین‌نامه‌ها و سیاست‌های مرتبط با آموزش افراد دارای نیازهای ویژه؛
- پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی معتبر؛
- گزارش‌های پژوهشی و منابع الکترونیکی علمی قابل استناد.

منابع مورد بررسی از پایگاه‌های علمی معتبر داخلی و خارجی، از جمله SID، Magiran، نورمگز، ایرانداک، Google Scholar، ERIC، Web of Science، ScienceDirect و پایگاه رسمی UNESCO انتخاب می‌شوند.

روش نمونه‌گیری و معیارهای انتخاب منابع

نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام می‌شود. منابعی انتخاب خواهند شد که ارتباط مستقیم و معناداری با موضوع آموزش فراگیر و مشارکت فعال یادگیرندگان داشته باشند. معیارهای ورود و خروج منابع به شرح زیر است:

معیارهای ورود

1. ارتباط مستقیم با آموزش فراگیر، نیازهای ویژه، مشارکت یادگیرندگان یا عدالت آموزشی؛
2. انتشار در نشریات علمی معتبر یا توسط نهادهای رسمی و دانشگاهی؛
3. برخورداری از متن کامل و اطلاعات کتاب‌شناختی روشن؛
4. انتشار به زبان فارسی یا انگلیسی؛
5. تمرکز بر محیط‌های آموزشی، به‌ویژه مدرسه و کلاس درس؛
6. برخورداری از یافته‌ها یا مبانی نظری قابل استفاده برای تبیین موضوع پژوهش.

معیارهای خروج

1. منابع فاقد اعتبار علمی یا نویسنده و ناشر مشخص؛
2. مطالب تکراری، غیر علمی یا فاقد ارتباط مستقیم با موضوع؛

3. منابعی که صرفاً به جنبه های درمانی یا پزشکی ناتوانی پرداخته اند؛
4. منابعی که متن کامل یا اطلاعات استنادی آن ها در دسترس نیست؛
5. منابعی که با تمرکز پژوهش حاضر، یعنی مشارکت فعال در محیط های آموزشی فراگیر، تناسب ندارند.

ابزار گردآوری داده ها

ابزار گردآوری داده ها، فرم فیش برداری و چک لیست تحلیل منابع است. در این فرم، اطلاعاتی مانند نام نویسنده، سال انتشار، هدف مطالعه، روش پژوهش، جامعه یا مشارکت کنندگان، یافته های اصلی، مؤلفه های آموزش فراگیر، موانع، راهکارها و پیشنهادهای کاربردی ثبت می شود.

کلیدواژه های اصلی برای جست و جوی منابع عبارت اند از:

- آموزش فراگیر؛
- مشارکت فعال یادگیرندگان؛
- عدالت آموزشی؛
- نیازهای ویژه آموزشی؛
- طراحی جهانی برای یادگیری؛
- آموزش تمایز یافته؛
- دسترس پذیری آموزشی؛
- توانمندسازی معلمان؛
- Inclusive Education؛
- Student Participation؛
- Universal Design for Learning؛
- Differentiated Instruction؛
- Educational Equity؛
- Special Educational Needs.

روش تحلیل داده ها

داده ها با استفاده از تحلیل محتوای کیفی جهت دار تحلیل می شوند. بدین منظور، ابتدا مفاهیم و یافته های مرتبط از منابع انتخاب شده استخراج و کدگذاری می شوند. سپس کدهای مشابه در مقوله های کلی تر دسته بندی شده و مضامین اصلی پژوهش شکل می گیرند. انتظار می رود مضامین نهایی شامل مواردی مانند موارد زیر باشند:

1. اصول و مبانی آموزش فراگیر؛
2. موانع نگرشی و فرهنگی؛
3. موانع آموزشی و برنامه درسی؛
4. موانع فیزیکی، ساختاری و فناوری؛
5. نقش معلم و شایستگی های حرفه ای؛
6. نقش خانواده، مدرسه و متخصصان؛
7. راهبردهای تدریس و ارزشیابی فراگیر؛
8. راهکارهای سیاستی و اجرایی برای تقویت مشارکت فعال.

اعتبار بخشی و ملاحظات اخلاقی



برای افزایش اعتبار یافته‌ها، از **تنوع بخشی به منابع** استفاده می‌شود؛ به این معنا که منابع فارسی و انگلیسی، پژوهش‌های تجربی، مطالعات مروری، اسناد سیاستی و منابع نظری با یکدیگر مقایسه و تلفیق می‌شوند. همچنین، انتخاب منابع بر پایه معیارهای روشن انجام می‌گیرد و اطلاعات و یافته‌ها بدون تحریف گزارش خواهند شد.

در ملاحظات اخلاقی نیز اصل امانت‌داری علمی رعایت می‌شود؛ بدین صورت که همه منابع استفاده‌شده به‌طور دقیق و مطابق با شیوه‌نامه **APA** ارجاع داده می‌شوند، از نقل مطالب بدون استناد پرهیز می‌شود و حقوق معنوی نویسندگان و پژوهشگران محفوظ خواهد بود.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از بررسی و تحلیل منابع مرتبط با آموزش فراگیر نشان می‌دهد که ایجاد فرصت مشارکت فعال برای همه یادگیرندگان، به‌ویژه افراد دارای توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت، مستلزم تغییر همزمان در نگرش‌ها، برنامه درسی، روش‌های تدریس، شیوه‌های ارزشیابی، محیط آموزشی و سازوکارهای حمایتی است. نتایج پژوهش در قالب چند محور اصلی ارائه می‌شود.

۱. آموزش فراگیر فراتر از حضور فیزیکی در کلاس است

نخستین یافته نشان می‌دهد که آموزش فراگیر را نمی‌توان صرفاً به ثبت‌نام یا حضور دانش‌آموزان با نیازهای متفاوت در مدارس و کلاس‌های عادی محدود کرد. فراگیری واقعی زمانی تحقق می‌یابد که همه یادگیرندگان امکان **دسترسی، مشارکت، تعامل، احساس تعلق و پیشرفت** را داشته باشند.

بر این اساس، ممکن است دانش‌آموزی در یک کلاس عادی حضور داشته باشد؛ اما اگر نتواند محتوای درس را دریافت کند، در فعالیت‌های گروهی شرکت کند، دیدگاه خود را بیان کند یا به شیوه‌ای عادلانه ارزیابی شود، عملاً از فرایند یادگیری کنار گذاشته شده است. بنابراین، شاخص اصلی آموزش فراگیر، مشارکت معنادار یادگیرندگان است، نه صرفاً حضور آنان در یک فضای مشترک.

۲. تفاوت‌های فردی باید به‌عنوان فرصت آموزشی تلقی شوند

یافته‌ها نشان می‌دهد که تنوع در توانایی‌های شناختی، جسمانی، حسی، زبانی، اجتماعی، فرهنگی و هیجانی، بخشی طبیعی از هر کلاس درس است. در رویکرد فراگیر، تفاوت‌ها نشانه ضعف یا مانع یادگیری نیستند، بلکه می‌توانند فرصتی برای یادگیری متقابل، تعامل اجتماعی و رشد همه اعضای کلاس باشند.

کلاس‌های ناهمگون، در صورتی که به‌درستی مدیریت شوند، می‌توانند زمینه تقویت مهارت‌هایی مانند همدلی، مسئولیت‌پذیری، همکاری، گفت‌وگو، احترام به تفاوت‌ها و حل مسئله را فراهم کنند. بنابراین، لازم است نگرش مبتنی بر نقص و ناتوانی جای خود را به نگرش توانمندی‌محور و پذیرش‌گر تفاوت‌ها بدهد.

۳. موانع نگرشی از مهم‌ترین چالش‌های آموزش فراگیر هستند



بررسی منابع نشان می‌دهد که موانع نگرشی، از جمله برجسب‌زنی، کلیشه‌سازی، انتظار پایین از دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه و نگرش منفی نسبت به حضور آنان در کلاس‌های عادی، از موانع مهم مشارکت فعال به شمار می‌روند. این نگرش‌ها ممکن است در میان معلمان، دانش‌آموزان، خانواده‌ها، مدیران و حتی خود یادگیرندگان وجود داشته باشد.

نتایج بیانگر آن است که نگرش منفی می‌تواند به انزوای اجتماعی، کاهش فرصت‌های مشارکت، افت انگیزش و کاهش اعتمادبهنفس دانش‌آموزان منجر شود. از این‌رو، ایجاد فرهنگ مدرسه‌ای مبتنی بر احترام، پذیرش و ارزش‌گذاری تنوع، یکی از پیش‌شرط‌های اساسی تحقق آموزش فراگیر است.

۴. برنامه درسی انعطاف‌پذیر، رکن اساسی فراگیری آموزشی است

یکی از یافته‌های اصلی پژوهش، ضرورت انعطاف‌پذیری در برنامه درسی است. برنامه‌های درسی یکسان و مبتنی بر سرعت، محتوا و روش واحد، نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای متنوع یادگیرندگان باشند. آموزش فراگیر نیازمند آن است که اهداف، محتوا، فعالیت‌ها، منابع آموزشی و زمان یادگیری متناسب با سطح آمادگی، علایق، توانمندی‌ها و نیازهای دانش‌آموزان تنظیم شوند.

برنامه درسی فراگیر باید امکان انتخاب، فعالیت‌های چندسطحی، استفاده از منابع متنوع و مسیرهای گوناگون برای رسیدن به اهداف یادگیری را فراهم کند. به‌عنوان نمونه، یک مفهوم درسی می‌تواند از طریق متن ساده‌شده، تصویر، نمودار، فیلم آموزشی، فایل صوتی، فعالیت عملی یا کار گروهی ارائه شود تا همه یادگیرندگان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.

۵. طراحی جهانی برای یادگیری، چارچوبی مؤثر برای افزایش مشارکت است

یافته‌ها نشان می‌دهد که چارچوب طراحی جهانی برای یادگیری می‌تواند به کاهش موانع یادگیری و افزایش مشارکت فعال همه دانش‌آموزان کمک کند. این رویکرد بر این اصل استوار است که طراحی آموزش باید از ابتدا برای تنوع یادگیرندگان انجام شود، نه اینکه پس از بروز مشکل، برای هر دانش‌آموز راحل جداگانه‌ای در نظر گرفته شود.

سه مؤلفه اصلی طراحی جهانی برای یادگیری عبارت‌اند از:

۱. ارائه چندگانه محتوا: عرضه مفاهیم از راه‌های دیداری، شنیداری، نوشتاری، عملی و دیجیتال؛
۲. فراهم‌کردن شیوه‌های متنوع برای ابراز یادگیری: امکان پاسخ‌گویی شفاهی، نوشتاری، تصویری، عملی، پروژه‌ای یا چندرسانه‌ای؛
۳. ایجاد راه‌های گوناگون برای درگیرسازی: استفاده از حق انتخاب، فعالیت‌های معنادار، یادگیری مشارکتی و توجه به علایق یادگیرندگان.

کاربست این اصول می‌تواند دسترسی به محتوای آموزشی، انگیزش، استقلال و احساس توانمندی دانش‌آموزان را افزایش دهد.

۶. روش‌های تدریس فعال و آموزش تمایز یافته مشارکت را تقویت می‌کنند

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که روش‌های تدریس یک‌سویه و سخنرانی‌محور، به‌ویژه در کلاس‌های ناهمگون، پاسخگوی نیاز همه دانش‌آموزان نیستند. در مقابل، استفاده از راهبردهای فعال و مشارکت‌محور می‌تواند زمینه حضور مؤثرتر یادگیرندگان را فراهم کند.

مهم‌ترین روش‌های پیشنهادی عبارت‌اند از:

- یادگیری مشارکتی و گروه‌بندی انعطاف‌پذیر؛
- آموزش همیارانه و استفاده از همسالان به عنوان پشتیبان یادگیری؛
- آموزش چندحسی؛
- پروژه‌محوری و حل مسئله؛
- بازی‌های آموزشی؛
- تدریس چندسطحی؛
- استفاده از پرسش‌های متنوع و متناسب با سطح توانایی دانش‌آموزان؛
- ارائه بازخورد توصیفی، سازنده و مستمر.

آموزش تمایز یافته نیز به معلم امکان می‌دهد محتوا، فرایند، محصول و محیط یادگیری را با آمادگی، علاقه و شیوه یادگیری دانش‌آموزان هماهنگ کند؛ بدون آنکه اهداف اصلی یادگیری برای گروهی از آنان کاهش یابد.

۷. ارزشیابی انعطاف‌پذیر و عادلانه ضروری است

نتایج نشان می‌دهد که یکی از عوامل بازدارنده مشارکت در کلاس‌های فراگیر، استفاده انحصاری از آزمون‌های کتبی، زمان‌دار و یکسان است. این نوع ارزشیابی ممکن است توانایی واقعی برخی یادگیرندگان را نشان ندهد؛ زیرا آنان ممکن است در فهم محتوا توانمند باشند، اما در خواندن، نوشتن، تمرکز، سرعت پاسخ‌گویی یا بیان نوشتاری با دشواری روبه‌رو باشند.

ارزشیابی فراگیر باید بر سنجش فرایند و پیشرفت فردی، نه صرفاً مقایسه دانش‌آموزان با یکدیگر، تأکید کند. از جمله روش‌های مناسب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ارزشیابی تکوینی و مستمر؛
- مشاهده عملکرد دانش‌آموز در کلاس؛
- پوشه کار؛
- پروژه و تکلیف عملی؛
- ارائه شفاهی؛
- خودارزیابی و همسال‌ارزیابی؛
- استفاده از زمان اضافی یا شیوه‌های جایگزین پاسخ‌گویی؛
- بازخورد توصیفی و فردی.

۸. توانمندسازی معلمان شرط کلیدی اجرای آموزش فراگیر است

یافته‌ها نشان می‌دهد که معلمان مهم‌ترین عامل در تبدیل سیاست‌های آموزش فراگیر به تجربه واقعی کلاس درس هستند. حتی اگر سیاست‌های حمایتی و امکانات فیزیکی فراهم باشد، فقدان دانش، مهارت و نگرش مناسب معلم می‌تواند اجرای فراگیری را با مشکل مواجه کند.

معلمان برای مدیریت کلاس‌های ناهمگون به شایستگی‌هایی مانند موارد زیر نیاز دارند:

- شناسایی تفاوت‌ها و نیازهای یادگیری دانش‌آموزان؛
- طراحی فعالیت‌های آموزشی چندسطحی؛
- استفاده از روش‌های تدریس فعال و تمایز یافته؛
- مدیریت تعاملات اجتماعی و پیشگیری از طرد و تمسخر؛
- طراحی ارزشیابی‌های انعطاف‌پذیر؛
- استفاده مؤثر از فناوری‌های آموزشی و ابزارهای یاری‌رسان؛
- همکاری با خانواده‌ها، مشاوران و متخصصان.

بنابراین، برگزاری دوره های ضمن خدمت تخصصی، ارائه راهنماهای عملی، کاهش تراکم کلاس ها و دسترسی معلمان به خدمات مشاوره ای و تخصصی، از ضرورت های اجرای مؤثر آموزش فراگیر است.

۹. دسترس پذیری محیط و فناوری های یاری رسان مشارکت را افزایش می دهد

یکی دیگر از یافته ها، نقش مؤثر مناسب سازی محیط های فیزیکی و دیجیتال در کاهش موانع مشارکت است. موانع معماری، نبود مسیرهای قابل دسترس، نامناسب بودن میز و صندلی، کمبود نور، دشواری دسترسی به منابع آموزشی و طراحی نامناسب سامانه های آموزش مجازی، می توانند برخی دانش آموزان را از مشارکت کامل بازدارند.

فناوری های آموزشی و یاری رسان می توانند بخشی از این موانع را کاهش دهند؛ برای مثال:

- متن های دیجیتال قابل بزرگنمایی؛
- کتاب های صوتی و صفحه خوان ها؛
- زیرنویس ویدئو های آموزشی؛
- نرم افزار های تبدیل گفتار به نوشتار و نوشتار به گفتار؛
- ابزار های ارتباطی جایگزین؛
- محتوای چند رسانه ای تعاملی؛
- سامانه های یادگیری با قابلیت تنظیم سرعت و شیوه ارائه محتوا.

با این حال، فناوری زمانی اثربخش است که با نیاز واقعی یادگیرنده، توانایی معلم و اهداف برنامه درسی هماهنگ باشد.

۱۰. همکاری خانواده، مدرسه و متخصصان، اجرای فراگیری را پایدار می کند

نتایج پژوهش نشان می دهد که آموزش فراگیر مسئولیت یک فرد یا نهاد واحد نیست. همکاری میان معلمان، مدیران، خانواده ها، مشاوران، روان شناسان، مربیان آموزش ویژه و دیگر متخصصان، نقش مهمی در شناسایی دقیق نیازها و طراحی حمایت های مناسب دارد.

خانواده ها از شناخت ارزشمندی درباره علایق، توانایی ها و دشواری های فرزند خود برخوردارند و مشارکت آنان در تصمیم گیری های آموزشی می تواند اثربخشی برنامه های حمایتی را افزایش دهد. از سوی دیگر، مدیران مدارس با فراهم کردن منابع، سازمان دهی تیم های تخصصی، حمایت از معلمان و ایجاد فرهنگ پذیرش تفاوت ها، نقشی محوری در موفقیت آموزش فراگیر دارند.

جمع بندی یافته ها

در مجموع، یافته های پژوهش نشان می دهد که آموزش فراگیر زمانی به مشارکت فعال همه یادگیرندگان منجر می شود که مدرسه از الگوی «یک روش برای همه» فاصله بگیرد و به محیطی انعطاف پذیر، دسترس پذیر و حمایت گر تبدیل شود. مهم ترین مولفه های تحقق این هدف عبارت اند از:

1. پذیرش تنوع و اصلاح نگرش های تبعیض آمیز؛
2. برنامه درسی منعطف و پاسخگو به تفاوت های فردی؛
3. استفاده از طراحی جهانی برای یادگیری و آموزش تمایز یافته؛
4. به کارگیری روش های تدریس فعال و مشارکت محور؛

5. ارزشیابی عادلانه، متنوع و مبتنی بر پیشرفت فردی؛
6. توانمندسازی حرفه‌ای معلمان؛
7. مناسب‌سازی محیط فیزیکی و دیجیتال؛
8. بهره‌گیری هدفمند از فناوری‌های یاری‌رسان؛
9. همکاری مستمر میان مدرسه، خانواده و متخصصان؛
10. پشتیبانی مدیریتی و سیاستی از اجرای آموزش فراگیر.

بر پایه این یافته‌ها، می‌توان گفت آموزش فراگیر نه یک اقدام محدود برای گروهی خاص، بلکه رویکردی جامع برای ارتقای کیفیت، عدالت و اثربخشی آموزش برای همه یادگیرندگان است.

بحث و نتیجه‌گیری

بحث

هدف پژوهش حاضر، تبیین مؤلفه‌ها، الزامات و راهکارهای آموزش فراگیر با تأکید بر بسترسازی برای مشارکت فعال همه یادگیرندگان با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش فراگیر مفهومی گسترده‌تر از حضور فیزیکی یادگیرندگان در کلاس عادی است و تحقق آن به فراهم‌سازی فرصت‌های برابر برای دسترسی، مشارکت، تعامل، احساس تعلق و پیشرفت نیاز دارد. بنابراین، فراگیری را باید فرایندی مستمر برای شناسایی و کاهش موانع یادگیری و مشارکت دانست؛ نه برنامه‌ای محدود به گروه خاصی از دانش‌آموزان.

نخستین یافته مهم پژوهش، ضرورت تغییر نگرش نسبت به تفاوت‌های فردی بود. در رویکردهای سنتی، تفاوت‌های جسمانی، شناختی، حسی، زبانی یا اجتماعی اغلب به عنوان مشکل فردی تلقی می‌شوند و مسئولیت سازگاری با محیط بر عهده یادگیرنده قرار می‌گیرد. اما آموزش فراگیر بر این اصل استوار است که بسیاری از محدودیت‌ها در تعامل میان ویژگی‌های فرد و موانع محیطی شکل می‌گیرند. از این منظر، مدرسه و کلاس درس باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان مشارکت طیف گسترده‌ای از یادگیرندگان را فراهم کنند. این برداشت با مدل اجتماعی ناتوانی و رویکرد حق‌محور به آموزش هماهنگ است.

یافته دیگر پژوهش، اهمیت برنامه درسی انعطاف‌پذیر و روش‌های تدریس متنوع بود. برنامه‌های درسی یکسان و روش‌های آموزشی مبتنی‌های آموزشی مبتنی بر انتقال مستقیم محتوا، معمولاً پاسخ فردی نیستند. استفاده از آموزش تمایز یافته، یادگیری مشارکتی، فعالیت‌های چندسطحی، آموزش چندحسی و پروژه‌های عملی، فرصت بیشتری برای ورود یادگیرندگان به فرایند یادگیری ایجاد می‌کند. این یافته نشان می‌دهد که معلم باید به جای طراحی آموزش بر اساس «یادگیرنده متوسط»، از ابتدا تنوع موجود در کلاس را در نظر بگیرد.

در همین راستا، طراحی جهانی برای یادگیری چارچوبی مناسب برای کاهش موانع آموزشی فراهم می‌کند. ارائه محتوا در قالب‌های متنوع، ایجاد راه‌های گوناگون برای نشان دادن آموخته‌ها و فراهم کردن گزینه‌های مختلف برای درگیرسازی، موجب می‌شود یادگیرندگان با توانمندی‌های متفاوت، مسیر مناسبی برای یادگیری و ابراز توانایی‌های خود داشته باشند. اهمیت این رویکرد در آن است که به جای افزودن سازگاری‌های موردی پس از بروز مشکل، آموزش را از ابتدا به شکلی انعطاف‌پذیر طراحی می‌کند.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که ارزشیابی یکی از عناصر تعیین‌کننده در تحقق آموزش فراگیر است. ارزشیابی‌های یکسان، محدود به آزمون‌های کتبی و زمان‌دار، ممکن است تصویری ناقص از توانایی واقعی برخی یادگیرندگان ارائه دهند. استفاده از ارزشیابی تکوینی، پوشه کار، پروژه، مشاهده عملکرد، ارائه شفاهی، خودارزیابی و همسال‌ارزیابی می‌تواند فرصت‌های عادلانه‌تری برای نشان دادن یادگیری فراهم کند. در این رویکرد، هدف ارزشیابی صرفاً رتبه‌بندی نیست، بلکه شناسایی پیشرفت، نیازهای حمایتی و مسیر رشد هر یادگیرنده است.



از سوی دیگر، یافته‌ها بر نقش محوری معلم در اجرای آموزش فراگیر تأکید داشتند. نگرش مثبت به تفاوت‌ها، دانش تخصصی، توانایی طراحی فعالیت‌های منعطف، مهارت مدیریت کلاس ناهمگون و همکاری با خانواده و متخصصان، از شایستگی‌های ضروری معلم فراگیر است. با این حال، نمی‌توان مسئولیت موفقیت یا شکست آموزش فراگیر را تنها بر دوش معلم گذاشت. تراکم بالای کلاس‌ها، کمبود منابع، نبود دستیار آموزشی، محدودیت خدمات تخصصی و فقدان آموزش حرفه‌ای کافی، توانایی معلمان را برای پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون کاهش می‌دهد. از این رو، توانمندسازی معلمان باید با حمایت مدیریتی، سازمانی و سیاستی همراه باشد.

در بعد اجتماعی، آموزش فراگیر می‌تواند برای همه دانش‌آموزان پیامدهای مثبت داشته باشد. تعامل با همسالانی که ویژگی‌ها و توانمندی‌های متفاوتی دارند، زمینه رشد همدلی، همکاری، احترام به تفاوت‌ها و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را فراهم می‌سازد. با این حال، این پیامدها خودبه‌خود ایجاد نمی‌شوند و نیازمند برنامه‌ریزی برای یادگیری مشارکتی، نظارت بر روابط همسالان، مقابله با تمسخر و طرد اجتماعی و ایجاد فرهنگ تعلق در مدرسه هستند.

همچنین، مناسب‌سازی محیط فیزیکی و دیجیتال و استفاده از فناوری‌های یاری‌رسان از دیگر الزامات آموزش فراگیر است. حتی در صورت مناسب‌بودن برنامه درسی و روش تدریس، وجود موانع فیزیکی یا دسترسی‌ناپذیری منابع آموزشی می‌تواند مشارکت برخی یادگیرندگان را محدود کند. بنابراین، دسترسی‌پذیری باید در طراحی فضاهای مدرسه، محتوای آموزشی، ابزارهای ارتباطی و محیط‌های یادگیری مجازی مورد توجه قرار گیرد.

در نهایت، یافته‌ها نشان داد که آموزش فراگیر به همکاری چندسطحی میان خانواده، مدرسه، متخصصان و سیاست‌گذاران نیاز دارد. خانواده‌ها می‌توانند اطلاعات مهمی درباره نیازها و توانمندی‌های یادگیرندگان فراهم کنند و متخصصان نیز در طراحی حمایت‌های آموزشی، توانبخشی و روان‌شناختی نقش داشته باشند. مدیران مدرسه نیز با ایجاد فرهنگ سازمانی حمایت‌گر، تخصیص منابع و پشتیبانی از معلمان، زمینه اجرای پایدار آموزش فراگیر را فراهم می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، آموزش فراگیر رویکردی جامع برای تحقق عدالت و ارتقای کیفیت آموزشی است که هدف آن فراهم‌کردن فرصت یادگیری و مشارکت معنادار برای همه یادگیرندگان، صرف‌نظر از تفاوت‌های فردی آنان، است. این رویکرد زمانی موفق خواهد بود که از سطح شعار و حضور فیزیکی فراتر رود و در برنامه‌ریزی درسی، تدریس، ارزشیابی، روابط اجتماعی، محیط فیزیکی و سیاست‌گذاری آموزشی نمود پیدا کند.

نتایج نشان می‌دهد که مهم‌ترین شرط تحقق آموزش فراگیر، شناسایی و کاهش موانعی است که مشارکت یادگیرندگان را محدود می‌کنند. این موانع ممکن است نگرشی، آموزشی، ساختاری، فیزیکی، فناورانه یا اجتماعی باشند. از این رو، برای ایجاد محیطی فراگیر باید به‌طور هم‌زمان نگرش‌ها اصلاح، برنامه درسی منعطف، روش‌های تدریس متنوع، ارزشیابی عادلانه و محیط آموزشی دسترسی‌پذیر شود.

بر این اساس، آموزش فراگیر باید بر چند اصل اساسی استوار باشد: پذیرش تفاوت‌ها، برابری فرصت‌ها، مشارکت فعال، حمایت متناسب، همکاری ذی‌نفعان و تمرکز بر توانمندی‌های یادگیرندگان. همچنین، طراحی جهانی برای یادگیری و آموزش تمایز یافته می‌تواند چارچوب‌های مناسبی برای تبدیل این اصول به فعالیت‌های عملی در کلاس درس باشند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش فراگیر نه‌تنها به سود یادگیرندگان دارای نیازهای ویژه است، بلکه موجب بهبود کیفیت تجربه آموزشی، افزایش همدلی و همکاری، تقویت احساس تعلق و آماده‌سازی همه دانش‌آموزان برای زندگی در جامعه‌ای متنوع می‌شود. تحقق این هدف نیازمند تعهد مستمر مدیران، معلمان، خانواده‌ها، متخصصان و سیاست‌گذاران و همچنین تأمین منابع و حمایت‌های لازم است.

پیشنهاد‌های کاربردی

1. گنجاندن آموزش فراگیر و طراحی جهانی برای یادگیری در برنامه‌های تربیت و توانمندسازی معلمان.

2. طراحی برنامه های درسی انعطاف پذیر و استفاده از فعالیت های چندسطحی و چندحسی.
3. تنوع بخشی به روش های ارزشیابی و توجه به پیشرفت فردی یادگیرندگان.
4. مناسب سازی فضاهای آموزشی و منابع دیجیتال برای گروه های مختلف یادگیرندگان.
5. تقویت همکاری میان معلمان، خانواده ها، مشاوران و متخصصان آموزش ویژه.
6. ایجاد فرهنگ مدرسه ای مبتنی بر احترام به تفاوت ها و مقابله با برچسب زنی و تبعیض.
7. کاهش تراکم کلاس ها و فراهم کردن دسترسی معلمان به حمایت های تخصصی.
8. استفاده هدفمند از فناوری های آموزشی و ابزارهای یاری رسان.
9. مشارکت دادن خود یادگیرندگان در تصمیم گیری های مرتبط با نیازها و شیوه های یادگیری آنان.
10. انجام پژوهش های میدانی و مداخله ای برای بررسی اثربخشی راهکارهای آموزش فراگیر در مقاطع و مناطق مختلف آموزشی.

منابع فارسی

- اصغری نکاح، م.، پاکمهر، ح.، کاظمی، ص.، و سعیدی، م. (1403). تحلیل و ارزیابی کیفیت تدریس معلمان پذیرا و رابط در برنامه آموزش فراگیر: یک مطالعه ملی. *کودکان استثنایی*، 24(2)، 76-93.
- قاسمیان دستجردی، ز.، عزتی، م.، افروز، غ.، پورکریمی، ج.، و برادران حقیر، م. (1404). شناسایی عوامل و مؤلفه های آموزش فراگیر: مطالعه ای فراترکیب. *بوفصلنامه پژوهش های آموزش و یادگیری*، 22(1)، 145-166.
- صیفی کار، ه.، و قلناش، ع. (1403). هنجاریابی پرسشنامه سنجش میزان آمادگی معلمان برای اجرای آموزش فراگیر. *توسعه حرفه ای معلم*، 9(3)، 117-140.
- شبخیز، ر. (1391). مقایسه نگرش معلمان مراکز آموزش ویژه و آموزش فراگیر نسبت به فراگیرسازی دانش آموزان با نیازهای ویژه [پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز].

منابع انگلیسی

- Ainscow, M. (2020). Promoting inclusion and equity in education: Lessons from international experiences. *Nordic Journal of Studies in Educational Policy*, 6(1), 7-16. <https://doi.org/10.1080/20020317.2020.1729587>
- Ainscow, M., & Miles, S. (2008). Making education for all inclusive: Where next? *Prospects*, 38(1), 15-34. <https://doi.org/10.1007/s11125-008-9055-0>
- Al-Azawei, A., Serenelli, F., & Lundqvist, K. (2016). Universal design for learning (UDL): A content analysis of peer-reviewed journal papers from 2012 to 2015. *Journal of the Scholarship of Teaching and Learning*, 16(3), 39-56.
- Booth, T., & Ainscow, M. (2011). *Index for inclusion: Developing learning and participation in schools* (3rd ed.). Centre for Studies on Inclusive Education.
- Bronfenbrenner, U. (1979). *The ecology of human development*. Harvard University Press.



CAST. (2018). *Universal design for learning guidelines version 2.2*. CAST Professional Publishing.

Committee on the Rights of Persons with Disabilities. (2016, November 25). *General comment No. 4 on Article 24: The right to inclusive education* (CRPD/C/GC/4). Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. <https://www.ohchr.org/en/documents/general-comments-and-recommendations/general-comment-no-4-article-24-right-inclusive>

Florian, L., & Black-Hawkins, K. (2011). Exploring inclusive pedagogy. *British Educational Research Journal*, 37(5), 813–828. <https://doi.org/10.1080/01411926.2010.501096>

Florian, L. (2014). What counts as evidence of inclusive education? *European Journal of Special Needs Education*, 29(3), 286–294.

Gardner, H. (2011). *Frames of mind: The theory of multiple intelligences* (30th anniversary ed.). Basic Books.

Hall, T. E., Meyer, A., & Rose, D. H. (2012). *Universal design for learning in the classroom: Practical applications*. Guilford Press.

Loreman, T. (2017). *Pedagogy for inclusive education*. Oxford University Press.

Tomlinson, C. A. (2014). *The differentiated classroom: Responding to the needs of all learners* (2nd ed.). ASCD.

United Nations. (2006). *Convention on the Rights of Persons with Disabilities*. <https://www.un.org/development/desa/disabilities/convention-on-the-rights-of-persons-with-disabilities.html>

UNESCO. (2020). *Global education monitoring report 2020: Inclusion and education: All means all*. UNESCO. <https://www.unesco.org/gem-report/en/publication/2020-inclusion-and-education-all-means-all>